

# مزاری باید از مرزها فراتر رود



سید آصف حسینی

بزرگ، شعاع درخشان خوبی‌هایند. انسان‌های خوب را همه دوست دارند. آنان کهکشانشان روشنی‌اند که در سپهر جهان همیشه جاری‌اند. همان‌هایی که شاعر ظریفانه الهام گرفت و سرود: پیچانده بین تابوت حجم یک آسمان را / از غزنه گسترانده تا بلخ - کهکشانش را / شهر است بی‌پرستو - بابا بر آسمان‌ها / از قله کوچ داده باز بی‌آشیان را (سیدفضل الله قدسی).

مردان بزرگ سلسله‌ای از تجلی خوبی‌هایند. در پهنه زمین و پهنای زمان گسترده‌اند و شعاع وجودی آنان را نباید محصور در یک زمین و زمان محدود کنیم. دیگران همین کار را کرده‌اند. مارتین لوترکینگ را ما نشناختیم. نلسون ماندلا را ما نشناختیم. گاندی را ما نشناختیم. درست است که شعاع وجودی آن‌ها بلند است؛ ولی اگر به ما شناسانده نمی‌شد، آن‌ها را آن‌طور که باید پیدا نمی‌توانستیم. مزاری در زمانه و زمینه خودش یک گاندی است و یک نلسون ماندلا است. هرکس که یک نفر را نجات بدهد مانند آن است که تمام انسان‌ها را نجات داده است. تن انسان‌ها جدا است و جان انسان‌ها یکی است. بن‌مایه حس بشر دوستی آدمی همین است. مزاری آن‌گونه که بود و هست اگر به جهانیان شناخته شود، همه مزاری را می‌ستایند و دوست می‌دارند

آورده‌اند؛ چون سقراط جام شوکران را مستانه سر کشید، مانند سروی آزاده در دامن شاگردانش افتاد. آن‌گاه که شاگردانش جسم وی را به آغوش خاک سپردند به یک صدا گفتند: ای خاک! آن‌چه که به تو سپردیم، تن سقراط است، خود سقراط همیشه پیش ما خواهد ماند! همین‌گونه شد. اکنون نام سقراط درهمه‌جا و به هر زبان جاری است.

سقراط جلوه‌ای از یک حقیقت لایزال است که در تاریخ تکثیر شده است و در چهره‌های رهایی‌بخش، تجلی کرده است. مردان رها از همه چیز که جز رهایی هم نوعانش به هیچ تعلق خاطری وابسته نیست، بدیهی است که همیشه در خاطره‌ها سبز جاری خواهد ماند. مزاری یکی از همان مردان وارسته روزگار است.

مزاری هرچه داشت و هرچه کرد برای مردمش بود و جز مردش هیچ چیزی برایش باقی نماند. مردم نیز منهای مزاری دوباره همان هیچ خواهد شد. مزاری تنها اقتدار و وزنه نیست، او میزان است. او ستاره راهنما است. تنها مزاری این‌گونه نیست. دیگر رهبران آزاده و رهایی‌بخش جهان نیز برای مردمش همین‌گونه است. «مارتین لوترکینگ» تا هنوز چون یک ستاره در ماورای اقیانوس اطلس می‌درخشد و بر تارک تاریخ ایستاده است. مردان



”

مزاری باید از مرزها فراتر عبور کند همان‌گونه که از مرزهای قومی و ذهنی فراتر رفته است. فرهنگیان کشور باید مزاری را در منظومه انسان‌های آزاده و رهایی‌بخش قرن بیستم قرار بدهند. قرن بیستم یک معجزه در تاریخ است.

“

دیدۀ جهان نزدیک کند و هم‌صدا گردد. اکنون هم دیر نیست. مزاری و هزاره باید جایگاهش در منظومه جهانی جست‌وجو شود و گرنه از چشم جهان خواهد ماند. ما در عصر جهان وطنی به سر می‌بریم هر چند که وطن خود را به جهان نمی‌بخشیم.

اینک هم در وطن و هم در جهان، فرصت‌ها و استعدادهایی هستند که می‌توانند مرزها را درنوردند و مزاری را با ادبیات جهان به جهان معرفی کنند. این فرصت را باید غنیمت شمرد. مزاری را این‌گونه می‌توانیم به ملت‌های هم‌سرنوشت منطقه و جهان معرفی کنیم و توجه آنان را به مزاری و انسان هزاره در پهنای این گیتی معطوف کنیم.

در سالیان پسین اقدامات نیک و کارهای ماندگاری در مورد چهره‌های ملی کشور انجام شده است. کاتب از پسی سالیان دراز به نسل نو کشور شناسانده شد، مزاری جایگاه ملی‌اش تثبیت گردید، علامه بلخی دوباره به صحنه آمد و متون‌های ماندگار جمع‌آوری و باز نشر گردید. سرمایه‌های انسانی و داشته‌های تاریخی تنها نقطه وصل جامعه است. رهبران و سیاست‌گران زیادی هستند که به این نقطه‌های وصل کمتر توجه کرده‌اند. بنیاد اندیشه گام‌های بلندی را در این راستا برداشته است؛ اما باز هم راه طولانی باقی مانده است و عزم استوار می‌خواهد. نیروهای انسانی، زمینه‌های مناسب و فضای اکنون را باید غنیمت شمرد و کارهای نیمه تمام را باید تمام کرد.

همان‌گونه که ما رهبران آزاده جهان را می‌ستاییم و دوست‌شان می‌داریم. مزاری باید در منظومه خوبان جهان قرار بگیرد. مزاری در یک زمینه محدود نباید منزوی شود. او خود نیز هرگز محدود نیندیشید و خودش را منحصر نکرد و به همین دلیل است که نامش از دل و جان در همه جا به هر زبان جاری است.

مزاری در افغانستان یک حقیقتی همیشه جاویدانه است. اگر او را در زندگی‌اش نپذیرفتند پس از مرگش همه او را پذیرفتند. بعضی از انسان‌ها پس از مرگش زنده‌تر می‌شود و جاویدانه‌تر می‌شود. حقیقت همیشه فروزنده است و فرازنده است. مزاری شهید وحدت ملی است و به نام او مدال رسمی ملی ضرب شده است. او نماد یک ملت است. در سطح یک ملت و دولت باید به احترام نگریده شود و بی‌احترامی به نام و نماد مزاری بی‌احترامی به یک ملت و دولت است و عقوبت دارد. این کار کمی نیست. واقعیت‌ها و داعیه‌ها همین‌گونه تثبیت می‌شود. مرام‌ها پس از آن که تثبیت شد آنگاه وارد زندگی و نظام جمعی می‌گردد. هر چیز و هر کاری شیوه خودش را می‌خواهد. آن کاری ماندگار است که پایدار بماند. کاری که تثبیت شود همیشه ماندگار می‌ماند؛

اما این کافی نیست. مزاری باید از مرزها فراتر عبور کند همان‌گونه که از مرزهای قومی و ذهنی فراتر رفته است. فرهنگیان کشور باید مزاری را در منظومه انسان‌های آزاده و رهایی‌بخش قرن بیستم قرار بدهند. قرن بیستم یک معجزه در تاریخ است. قرن بیستم طنین فریادهای عدالت‌خواهی است که تمام گیتی را درنوردیده بود؛ از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب. نیمه دوم قرن بیستم در تاریخ بشری بی‌تکرار خواهد ماند. اگر روزی پژواک عدالت‌خواهی از پهنه این گیتی خاموش شود، این جهان دیگر ارزش زیستن را ندارد.

الکلام؛ ما همیشه مزاری را در خود مزاری جست‌وجو کرده‌ایم و هزاره را در خود هزاره بررسی کرده‌ایم. همین است که از دایره خود گام به فراتر نهاده‌ایم. میان مزاری و دیگر آزادی‌خواهان و عدالت‌خواهان جهان مشابهت‌های بسیار است و مزاری تاکنون در مطابقت با منظومه عدالت‌خواهان جهان بررسی نشده است. مزاری را در مطابقت و مشابهت با دیگر رهبران پیشرو باید مقایسه کرد و معرفی کرد. به همین میزان، میان هزاره‌ها و هر ملت ستم دیده جهان مشابهت‌ها زیاد است. هزاره هیچ‌گاه نتوانسته است خودش را با دیگر ملت‌های ستم